



که نزدیک شدن سه روزهای آخر پاییز، موعده شمردن جوجه‌هایی است که در فصل عمل، اهالی برجام تمام تخم‌مرغ‌های ششاسی خود را در سبید مذاکرات سیاسی گذاشتند و از مزرعه و آبادانی غفلت کردند به امید اینکه لاقل یکی از این تخم‌مرغ‌ها، تخم طلا باشد. غافل از آنکه گریه‌ای بی چشم و رو، در کمین بود و مرغ و تخم‌مرغ را با هم بلعید. روزهایی که دلوپاوسی‌های‌مان اگر بیشتر از «پیش‌برجام» نباشد، کمتر از «پس‌برجام» نیست. روزهایی که ملت ایران منتظرند یکی از دولتمردان ارشدی که در دوران مذاکرات از دیپلماسی بالکنی گرفته تا لیخندهای توثینتری، دل مردم را به برجام خوش کرده بودند، اکنون در کمال صداقت به ملت بگویند چه رخ داده است. کمترین واکنش به اقدامات گستاخانه مقامات آمریکایی با توجه به علاقه دولتمردان تدبیر و امید به توثینتر و فیس‌بوک این بود که یکی از اعضای تیم مذاکره همان گونه که در طول مذاکرات پیام تبریک برای تولد نوه مقامات آمریکایی صادر می‌کردند، اکنون برای خانم «وندی شمرن»، نفر سوم مذاکرات

در زمان حیات آیتالله بروجردی، دولت در فکر اجرای قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به صورت دلخواه خود بود، ولیکن جرات انجام آن را نداشت. تا اینکه یک سال و نیم بعد از رحلت ایشان در حالی که فقط چند ماهی از نخست‌وزیری علم گذشته بود و مجلس شورا و سنا هم با شروع نخست‌وزیری امینی منحل شده بود، دولت علم از فرصت استفاده کرد و اوایل پاییز ۱۳۴۱ تصویب‌نامه‌ای گذراند که طی آن در قانون انجمن‌های ایالتی وولایتی قیداسلام و ذکوریت حذف می‌شد. آگاهی از این کار منجر به نهضت امام و سایر مراجع قم و به تبع آنها مراجع نجف و مشهد و تهران شد. هدف آمریکا از تصویق قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دولت علم این بود که همان بلائی را که بر سر ملت فلسطین آورد و یهودی‌ها را در آنجا مستقر کرد، بر سر ایرانیان نیز بیاورد و بهایی‌ها را به حکومت برساند. هدف آن بود که با اجرای قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی فرقه ضاله بهائیت را قانوناً بر سر کار آورد و از آن به بعد، به تدریج فعالیت رسمی آنها برای تصرف تمام اهرم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آغاز شود. زیرا اولاً تصویب‌نامه مزبور قید اسلام را نداشت، بنابراین بهایی، یهودی و مسیحی با مسلمان ایرانی در این تصویب‌نامه فرقی نداشتند. ثانیاً سوگند به قرآن، تبدیل به سوگند به «کتاب آسمانی» شده بود و این معنی بیشتر را در باز می‌کرد تا یهود و نصرا هم بگویند کتاب آسمانی ما هم «ایقان» است و به آن سوگند می‌دای کنیم. ثالثاً به جای قید «ذکوریت» کلمه «باسواد» گذاشته بودند، که اعم باشد از مرد و زن، و راه را برای انتخاب مردن و انتخاب شدن زنان – که آن موقع معلوم بود چه زبانی منظور بودند – باز کند. چون تا پیش از آن زمان زنان مسلمان و باحجاب معمولاً رای نمی‌دادند و البته تا آن موقع هم انتخاب نشده بودند. مورد اخیر چندین هم مهم نبود، بلکه آن را پوششی برای آن مورد دیگر قرار داده بودند. لذا یکی از روزنامه‌ها با حروف درشت در بالای صفحه اول خود نوشته بود «به زنان حق رای داده شد» تا اگر علما مخالفت کردند چرا در قانون دست برده‌اید، بگویند آقایان با زن‌ها طرف شده‌اند. یادم هست در سخنرانی مسجد ارک گفتم: «آقایان! مسئله، رای دادن زن‌ها نیست؛ این موضوع را پوششیی قرار داده‌اند تا آن ماده دیگر به تصویب برسد.» هدف از مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی این بود که علم، نوکر دست‌نشانده بی‌قید و شرط بیگانگان، با این وسیله ساده، بهاییان را وارد انجمن‌های ایالتی و ولایتی کند و آنها در شعاع اختیاراتی که قانون به اعضای انجمن داده بود، بتوانند بیش از پیش فعالیت کنند و برنامه‌های خود را به آسانی و گام به گام اجرا نمایند. قیام آقایان مراجع قم و قیل از همه حضرت امام خمینی، بسیار بموقع بود. مراجع و علمای قم و تهران و دیگر شهرها جلساتی تشکیل دادند و موضوع

می‌شناسند، دریغ نکردند و در ایفای نقش مزدوری و وطن‌فروشی از هر آنچه داشتند مایه گذاشتند تا چهره منحوس آمریکار بزرگ کنند. در این میان مشتی خشک‌مغز قلدرمآب که قلم‌ششان را به بهای اندکی فروخته‌اند، آتش‌بیار معرکه شده بودند که ناگهان با خطاب پیر فرزانه انقلاب به‌عنوان دیده‌بان همیشه بیدار نظام مواجه شدند. البته برخی‌شان متنبه شدند و برخی دیگر با خیره‌سری تمام باز به راه منحرف خود ادامه دادند که در این روزها با افتضاحی که آمریکایی‌ها در یک معاهده بین‌المللی به بار آورده‌اند، ترجیح داده‌اند سکوت کنند.

- یک ایرانی را هیچ‌گاه نمی‌توان تهدید کرد**

اکنون کمترین انتظار از دولت این است همانگونه که یاغی‌های به ظاهر موجه آمریکایی با جسارت تمام حقوق ملت ایران را پایمال کرده‌اند، رئیس قوه مجریه نیز، قصه‌های پرچامی که در زمان مذاکرات مخابره می‌شد را به واقعیت مبدل کند و به آمریکایی‌ها اثبات کند یک ایرانی را نه‌تنها نمی‌شود تهدید کرد، بلکه یک ایرانی را هیچ‌گاه فریب هم نمی‌توان داد. اگر چه آمریکایی‌ها بارها بخت خود را دربار تهدید ایرانیان آزموده‌اند و در این پس‌یکار، بزرگ‌زدانی همچون «سردار جعفری»، «حاجی‌زاده»، «فدوی»، «سلامی»، «سپاری»، «پوردستان» و دیگر سربازان ولایت، درس‌های فراموش‌نشدنی در زمین و هوای ایران به یانکی‌های طاغی داده‌اند تا فارغ از قصه و داستان‌سرایی بداندند پاسخ تهدید یک ایرانی، یرتاب کردن خودکار و فشارهای ایمیلی نیست.از این رهگذر آمریکایی‌ها به نیکی دریافته‌اند یک ایرانی را هیچ‌گاه نمی‌توان تهدید کرد حتی اگر آن ایرانی در خاک خودش نباشد. آن‌گونه که سردار عزیز سپاه اسلام، «حاج قاسم سلیمانی» را بارها در خاک سوریه و عراق نیز آزموده‌اند و یک قسه هم از این رشادتها تانکون ساخته نشده است. این واقعیات را نباید فراموش

■ ■ ■

**نقش هیأت‌های مذهبی در مقابله با مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی**

## این پایگاه تعطیلی ندارد!

را مطرح کردند. لذا همه علما، از جمله علمای نجف نیز در این قیام شرکت کردند. همه وارد میدان دفاع از ایران و اسلام شدند، اعلامیه دادند و تلگراف‌هایی به شاه زدند؛ زیرا خطر را دقیقاً احساس می‌کردند. به دنبال تلگراف‌های اعتراضی امیر علما، شاه برای اینکه خود را میرا از اقدام دولت نشان دهد اعلام کرد موضوع را به دولت ارجاع داده است. لذا آقایان علما از دولت خواستند درباره مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تجدینظر شود. به‌رغم جلوگیری دولت از انعکاس هر نوع خبر در ارتباط با اعتراض علما در جریان، آقایان علما در سراسر کشور مردم را در جریان اعتراضات و مخالفت مراجع و علما با تصویب‌نامه قرار دادند. از زمان تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا زمان اعلام رسمی لغو آن توسط دولت که حدود ۲ ماه طول کشید در مجالس فاتحه و در مجالس دهگی متبرهای متعددی علیه آن تصویب‌نامه رقت که مهم‌ترین آنها در مسجد ارک بود. بعد از مخالفت امام و سایر علمای قم با این تصویب‌نامه، علم اواخر آبان ۴۱ طی تلگرافی به علما و همچنین در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد شرط اسلامیت برای انتخاب‌شوندگان انجمن‌های ایالتی وولایتی موردنظر دولت نیز هست و سوگند به قرآن مجید همچنان پابرجاست و مساله درخواست علما مبنی بر مسکوت ماندن عدم شرکت زنان در انجمن‌های ایالتی وولایتی به مجلس ارجاع داده خواهد شدت تا تصمیم‌گیری کنند. از آنجا که این ترفند نتیجه نداد و مخالفت آقایان علما ادامه یافت، علم مجدداً مصاحبه‌ای کرد و گفت «چرخ زمان به عقب برنمی‌گردد» و در واقع خواست تلویحاً روحانیون را مرتجعانی قلمداد کند که مردم را به قهقرا برمی‌گردانند! این مطلب را روزنامه‌ها نوشتند و من شب درج آن خبر به منبر رفتم و درباره آن صحبت کردم. آن شب مسجد ارک ملو از جمعیت بود. از همه طبقات، تجار، کسبه، دانشجویان، روحانیون و شخصیت‌های سرشناس که در هوای سرد، شبستان و صحن و خیابان بیرون مسجد را اشغال کرده بودند، حضور داشتند. پس از یک سلسله سخنان شدیدالحن، گفتم: «… امروز کشور ایران به صورت یک گورستان درآمده و دیکتاتوری با تمام قدرت فعالیت می‌کند. تمام مظاهر آزادی در این مملکت مرده است. مجلس شورای ملی شده و مطبوعات در حداکثر خفقان هستند و قدرت ندارند حتی یک جمله مخالفت‌آمیز بنویسند. تنها یک نور امیدبخش و چراغ آزادی در این مملکت روشن

**تحلیلی بر اشتباه دولت در سیاست مذاکره**

# جوجه‌هایی که به آخر پاییز نرسیدند

- مالک شیخی‌زاززانی

کرد. نباید فراموش کنیم در طول روزهای مذاکرات، دلسوزان انقلاب همواره دولت را از نواقص برجام آگاه کردند لیکن گوش شنوایی برای این موضوع وجود نداشت و دولتمردان نیز گویا طرف‌های آمریکایی را امین‌تر از فرزندان انقلاب می‌پنداشتند حال آنکه چه کسی دلسوتر از یک هموطن؟ متأسفانه بر اثر نگاه حزبی، تمام این انتقادات و حتی پیشنهادهات همواره با زبان کنایه و حتی توهین از سوی دولت اعتدال پاسخ داده شد. گاهی منتقدان را به جهنم حواله می‌دادند و گاه آنها را بی‌سواد و بی‌شناسنامه خواندند اما از آنجا که گذشت زمان بهترین قاضی است، اکنون با مشاهده نتایج مذاکرات باید قضاوت کرد که چه کسانی پاسود بوده‌اند و مغرضانه و متعصبانه صحبت کرده‌اند و چه کسانی با شناسنامه صحبت کردند و خواهان عزت شناسنامه ایرانی بودند. روزهایی که جریان مطبوعاتی زنجیره‌ای، دلوپاس بودن برای آرمان‌های انقلاب را تمسخر می‌کرد و حالا که شخص آقای روحانی نیز به جمع دلوپاسان برجام پیوسته است، آنقدر جرأت و اخلاق حرفه‌ای ندارند تا از آنچه گفته‌اند معذرت‌خواهی کنند.لیکن با وجود تمام ناهمربانی‌ها لازم‌است جناب آقای روحانی بداندند ما معتقد بود و هستیم ایشان فرزند ملت غیور ایران هستند و به حکم تائید رهبر حکیم انقلاب، همراهی و کمک به ایشان وظیفه هر ایرانی است تا مبدا بارخی منورالفکرهای غرب‌زده منفعتم‌طلب در تصمیم‌های ایشان تأثیر گذار باشند؛ از برادر ایشان گرفته تا «رتنا پارسی» در بنیاد آمریکایی «تایاک».

- **زنگ برجام، درس عبرت**

از سوی دیگر، حال که آفتاب حقیقت از پشت ابر برجام سر برآورده، پسندیده‌است وزیر آموزش‌وپرورش که پیش از این قرار بود از طریق وزارتخانه متبوع خود درسی را به عنوان «برجام» در برنامه درسی دانش‌آموزان قرار دهند، حتماً در پایان همان درس

درهم شکستن این تصویب‌نامه که هدفش الغای اسلام و قرآن است می‌کوشیم. اطمینان داشته باشید مسلمانان اجازه نخواهند داد با دسیسه‌بازی، عنصر جاسوس غیرمسلمان را به نام اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر مردم مسلط کنند تا جایی که اگر یک نفر نساوا برهانه نناوایی بخواد، در مقابل غیرمسلمان گردن کج کند.» خلاصه شرایط طوری شده بود که رژیم احساسی می‌کرد ادامه مقاومت در برابر خواسته‌های علماو مردم مسلمان، نتایج غیرقابل پیش‌بینی به دنبال خواهد داشت. لذا هیات دولت در جلسه روز چهارشنبه هفتم آذر تصمیم به لغو تصویب‌نامه گرفت و طی تلگرافی به آقایان در قم موضوع اعلام کرد. در تهران نیز شبانه به منزل ۴ نفر از آقایانی که اعلام برگزاری مجلس دعای صبح روز پنجشنبه هشتم آذر کرده بودند رفتند و از آنها امضای لغو آن مجلس را گرفتند. صبح هشتم آذر مردم طبق قرار قبلی دسته‌دسته به مسجد سیدعزیزالله آمدند و تمام زوایای مسجد و بازارهای اطراف ملو از جمعیت شد. چندین بار متصدیان مسجد از طریق بلندگو اعلام کردند دولت تصویب‌نامه را لغو کرده و خبر آن را به اطلاع آقایان علما رسانده است و بر همین اساس آقایان اطلاع داده‌اند مجلس امروز برگزار نمی‌گردد. اما مردم با توجه به سوظنی که به دولت داشتند صحت اعلامیه آقایان را باور نکردند و حاضر به ترک مسجد و بازار نشدند. لذا از مسجد تلفن کردند که تنها راه تفرق مردم این است که من به مسجد بیایم و منبر بروم و صحت این قضیه را به اطلاع مردم برسانم. ناچار و مسجد سیدعزیزالله آمدم. ورود من به مسجد هیجان زیادی ایجاد کرد و شعارهای پی در پی و صلوات قطع نمی‌شد. من به منبر رفتم و به مردم گفتم استقامت شما موجب شد دیشب دولت به آقایان مراجع قم و تهران خبر لغو تصویب‌نامه را اطلاع دهد. سپس با بیان یک سلسله مطالب از مردم خواستم مسجد را ترک کنند. اما به دنبال تلگراف دولت به آقایان مراجع قم و تهران مبنی بر لغو تصویب‌نامه، امام خمینی و سایر آقایان علمای قم پس از مشاوره با یکدیگر اعلام نمودند خبر لغو تصویب‌نامه باید از طریق جراید و رادیو به اطلاع مردم برسد. فردای روز مجلس دعا در مسجد ارک طی سخنانی گفتم تا فردا شب به دولت فرصت می‌دهیم از طریق جراید و رادیو لغو تصویب‌نامه را به اطلاع مردم برساند. در غیر این صورت دولت مسؤول عواقب بعدی خواهد بود. و در پایان سخنرانی متن نامه‌ای را که امام و سایر آقایان مراجع در ارتباط با لزوم اعلام در جراید مرقوم داشته بودند در بالای منبر قرائت کرد. تا اینکه فردای آن روز جراید خبر لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به نقل از دولت منتشر کردند.

**منبع: خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی مرکز اسنادانقلاب اسلامی**

**پاورقی ۱۴**

##### تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی

سیدجمال در مقاله لکچر در تعلیم و تعلم که به تاریخ پنجشنبه ۸ نوامبر ۱۸۷۲ در آلبرت هال کلکته ایراد شده است، نکات قابل توجهی در این زمینه دارد. همچنین در مقاله فواید فلسفه که در شماره دهم مجله معلم شفیق در ماه آگوست ۱۸۸۱ در هندوستان به چاپ رسیده است، به دیدگاه‌هایی اشاره می‌شود که نویسنده محقق مقاله سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید به نقل و نقد فلسفی آن پرداخته است. سیدجمال‌الدین در ابتدای مقاله اول می‌گوید:

علم را حد و پایدانی نیست و محسنتا علم را انداز: و نه‌پایدانی نیست و بعداضافه می‌کند:سلطان علم علم است و به غیر از علم نه پادشاهی بوده است و نه هست و نه خواهد بود. البته او آگاه است که ما با یک علم روبرو نیستیم؛ بلکه با عوام مختلفه سسر و کار داریم و از همین رهگذر برای پیوند دادن علم به فلسفه بهره می‌جوید. سید آنگاه می‌گوید: مسلمانان در این زمان، در تعلیم و تعلم خود هیچ فایده ملاحظه نمی‌کنند. به نظر او، نحوهٔ تدریس علم نحو و علم معانی و بیسان و علم منطق و حتی علم حکمت در عمل طوری است که محصل نَه حداقل زبان عربی یاد می‌گیرد، نه خطیب و شاعر می‌شود، نه قادر می‌شود دماغ خود را از جمیع خرافات و اوهامت رها سازد، و نه می‌تواند از خود سوال کند که کیشتم و چیستیم و ما را چه پاید و چه شاید؛ و هیچگاه از اسباب این تار بوقی‌ها (الکتریسیتِه) و آگینوت‌ها (کشتی تجاری) و ریل گارها (خط راه‌آهن) نمی‌پرسد. و در ادامه می‌نویسد: عجیب‌تر آن است که یک لمبی در پیش خود نهاده، از اول شب تا صبح شمس‌البارعه را مطالعه می‌کند و بیکبار در این معنی فکر نمی‌کند که چرا شیشه او را برداریم، دود بسیار از آن حاصل می‌شود و چون شیشه را بگذاریم، هیچ دودی از او پدید نمی‌شود. همین مطالب موجب می‌شود که سیدجمال تعریف جدیدی از عمر حکیم و دانشمند عرضه کند و بنویسد: حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد و نه آنکه مانند کور‌ها در یک راهی برود که هیچ نداند که پایان آن کجاست.

نویسنده مقاله سیدجمال اسدآبادی و تفکر جدید بعد از بیان بحث نسبتاً مفصل از مطالب و زمینه‌های فکری و سیاسی سید، در توضیح و نقد آن ۲ مقاله می‌نویسد:

در هر ۲ مقاله، منظور سیدجمال از دین، انحصاراً دین اسلام است. منظور او از علم، علوم استقرایی است و منظور از فلسفه، صرفاً به اصطلاح فلسفه علمی و تحصیلی، سیدجمال در واقع تحت عنوان فواید فلسفه، مضرات فلسفه سنت یونان را به نحوی که حکمای اسلام آن را فهمیده و عرضه داشته‌اند، بیان کرده است. انتقادات متعددی که بر این سنت وارد می‌داند، در یک عبارت خلاصه می‌شود و آن این است که در بن‌بست فلسفی که در واقع اسلامی نیست، توجیهی به علوم استقرایی جدید نمی‌شود.

از نظر نویسنده مقاله، قصد سید از کوشش در جدا کردن سنت فلسفی یونان از سنت اسلامی، توجه دادن مسلمانان به علوم جدید است؛ و از این لحاظ، سیدجمال‌الدین از بسیاری از روشنفکران آن عصر جدا می‌شود. از این لحاظ سیدجمال با تمام کسان دیگری چون میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که بدون شک به عللی غیر از علل مسود نظر او، در همان زمان طالب توجه دادن ملل شرق به علوم تحصیلی دنیای غرب بوده‌اند، متفاوت می‌شود. میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده در واقع اسلام را مثل هر دین و شریعت دیگر مابعی برای آشنایی با علوم جدید می‌داند و حتی موقعی که پروتستانسیسم اسلامی را عنوان می‌کند، منظورش حفظ تعلیمات اسلامی نیست. میرزا ملکم‌خان نیز که به علل صرفاً سیاسی و برای حفظ مقام اجتماعی شخصی خود به اسلام بلوکه است، از تزلزل اخمن مسلمانان نگران نبوده، بلکه این تزلزل را برای قیولاندن افکار نو حتی لازم هم می‌دانسته است. نظر سیدجمال همچنین با افکار کسانی چون سیداحمد خان (۱۸۹۸–۱۸۱۷ م) در هندوستان نیز متفاوت است. سیداحمدخان با مطابقت دادن تعلیمات اسلامی با نتایج حاصل از علوم تجربی در طبیعت، در واقع بدون آنکه بتواند مانع اختلال ایمان مسلمانان شود، عملاً نیچری مذهب و پیرو نحلّه اصالت طبیعت شده است. در اینکه سیدجمال نسبت به اینگونه منتقدان شاید با زیرکی بیشتر مطلب را دریافته است شکی نیست. اما قسمت آخر مقاله که به‌طور موشکافانه به انتقاد از سیدجمال می‌پردازد و به ضعف و نارسایی این قسمت از تفکر او توجه دارد، در خور تأمل است و شاید همین قسمت از تفکر او باشد که برای برخی از گرایش‌های بینابینی انتقاطی یا حتی روشنفکر سنوات بعدی جاذبه داشته یا می‌توانسته است بین آنها نوعی تفاهم و آشنایی ایجاد کند.

**ادامه دار**